

در تلویزیون خالی است



در بین مردم رخنه می‌کند و مردم هستند که تشخیص می‌دهند یک کار ماندگار است یا نیست.

با این اوصاف؛ فکر می‌کنید در حال حاضر موسیقی اصیل ایرانی چقدر توانسته مورد شناخت و معرفی قرار بگیرد؟

موسیقی برای آن که شناخته شود نیازمند عوامل مختلفی است. برای نمونه، هنرمند احتیاج به مدیر برنامه دارد، درباره خود باید بگویم اگر تا امروز توانسته‌ام کنسرت بگذارم به خاطر وجود همسرم بوده که مدیریت برنامه‌گذاری کنسرت‌ها را به عهده او بوده است. از این‌ها گذشته، یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه هنرمندان، اسپانسر است که تبدیل به یک معضل شده است. در کشورهای دیگر، هنرمند با فراغ بال فقط به ساز زدن خود روی صحنه فکر می‌کند، ولی در کشور ما، هنرمند باید دائم دغدغه یافتن اسپانسر را برای برگزاری کنسرت خود داشته باشد. از این رو، تصور می‌کنم شرکت‌های بزرگ می‌توانند بخشی از سرمایه خود را در کنسرت‌های موسیقی به کار بگیرند تا هم خودشان از درآمد این کنسرت‌ها منتفع شوند و هم رویدادهای موسیقی بتوانند به فعالیت‌شان ادامه دهند.

شما در این سال‌ها به نگارش کتابهای نظری و تئوری هم پرداخته‌اید. این در حالی است که بعضی از هنرمندان پرسابقه تمایلی به نگارش کتاب ندارند و ترجیح‌شان این است که بیشتر به فعالیت‌های عملی مثل ساختن قطعه، انتشار آلبوم یا برگزاری کنسرت بپردازند.

نگارش یک کتاب موسیقی در شرایط فعلی بسیار هزینه‌بر است. به عنوان مثال، اگر من بخواهم یک کتاب ۶۰ صفحه‌ای بنویسم و با کیفیتی که دلم می‌خواهد آن را چاپ کنم، دست کم ۳۰۰ میلیون تومان هزینه خواهد داشت. خوب! اگر قیمت این کتاب را در بهترین حالت ۲۰۰ هزار تومان بگذارم باز هم برای بازگشت سرمایه خود، ۱۰۰ میلیون عقب هستم. اغلب هنرمندان با خود فکر می‌کنند چرا باید به نگارش کتاب بپردازند، وقتی که در چنین شرایطی صد در صد ضرر خواهند کرد. در سال‌های اخیر قیمت کاغذ افزایش یافته و از سوی دیگر، اعتمادها به نشر کم شده است، چون بعضی از ناشران در حق هنرمندان جفا کرده‌اند. به همین خاطر است که انگیزه‌ای برای تولید کتاب نیست. نویسنده‌ای مثل آگاتا کریستی رمان «خانم مارپل» را نوشت و زندگی‌اش بابت فروش این رمان تا سال‌ها تامین شد. یا بسیاری از موزیسین‌های مطرح در دنیا، در حال حاضر درآمد بالایی دارند. در حالی که موزیسین در ایران نمی‌تواند از آثارش کسب درآمد کند یا حتی اگر بخواهد آثارش را به شکل جهانی منتشر کند باز هم با مشکل مواجه است، چون ما تحریم هستیم و عملاً نمی‌شود پولی به حساب هنرمند از کشور دیگر واریز شود.

چقدر به این مسئله معتقدید که هنرمند برگرفته از مضامین اجتماعی به ساخت اثر بپردازد؟

من تولید موسیقی اجتماعی یا برگرفته از اتفاقات روز جامعه را به طور کلی در یک کتگوری دیگری می‌دانم. زمانی هست که موسیقی برای تفریح و تفنن ساخته می‌شود و زمانی هم هست که هنرمند می‌خواهد با موسیقی و کلام خود چیزی به مخاطب بگوید، این‌ها با هم فرق دارند. هنرمند بازتابی از جامعه خودش است و می‌تواند هر تأثیر را که از جامعه دریافت می‌کند در کارش به تصویر بکشد. مخاطب هم می‌تواند اثری را گوش کند که به او لذت بدهد و به قولی، غذایی که دوست ندارد را نخورد. موسیقی ذائقه و سلیقه است، چه بسا، بعضی با کله پاچه و قرمه‌سبزی که از غذاهای پرطرفدار و سنتی ما است میانه‌ای نداشته باشند، بعضی‌ها هم هستند که اصلاً گیاه‌خوارند که آن هم اشکالی ندارد. درباره موسیقی هم همین‌طور است و باید به ذائقه هر نوع مخاطبی احترام گذاشت. از طرفی، عوامل بسیاری دست به دست هم می‌دهد تا یک اثر مورد توجه قرار بگیرد. از نگاه من، هنرمند باید اثر را به رودخانه زمان بسپارد تا ببیند چه برای آن کار پیش می‌آید. البته که هر چقدر بر روی یک اثر هنری بیشتر تبلیغ و اطلاع‌رسانی شود شانس دیده شدن آن هم بیشتر خواهد بود.

در حال حاضر مشغول کار تازه‌های هستید؟

الان موسیقی فیلم «ساعت ۶ صبح» به کارگردانی مهران مدیری را روی پرده سینماها دارم که تیتراژ پایش اثر یوهان سباستین باخ است و من اجرا کرده‌ام. درامه‌های اخیر پنج شب در تهران کنسرت دادم و بعد از آن در شهرهای دیگری مثل رشت و شیراز هم به برگزاری کنسرت پرداختم. علاوه بر آن یک موسیقی فیلم منتشر کردم. خوانش دو کتاب گویا با عنوان «سه نفر در قایق» و «داستان نووچنتو» را به عهده داشتم و قرار است کارهای جدیدتری هم در آینده نزدیک ارائه دهم که چون هنوز به قطعیت نرسیده است نمی‌توانم درباره جزئیات آنها صحبت کنم. ان‌شاءالله بعد از ماه صفر، آلبوم «باغ ایران» منتشر خواهد شد که از اقصی نقاط ایران موسیقی‌های محلی را با پیانو و سازهای ضربی آن منطقه و ملودیکا اجرا کرده‌ام.

دانلودهای غیرقانونی رو به رو می‌شوند. به نظر من چنین کاری به معنی دست کردن در جیب دیگران است. من رسماً زمانی که آثار موسیقی روی سی‌دی ضبط شد، هیچ درآمدی از آن‌ها ندارم که تا امروز ساخته‌ام نداشته و ندارم، در حالی که تا قبل از این که مسئله کپی‌های غیرقانونی به وجود بیاید، درآمد حاصل از فروش آثار به من و هنرمندان امثال من تعلق می‌گرفت.

یک سوال هم درباره نوآوری داشتم، امروز بعضی از هنرمندان جوان دست به کارهایی می‌زنند که به زعم خودشان خلاقانه است، ولی بعضی از هنرمندان پیشکسوت به این مسئله اشاره دارند که نوآوری یک شبه حاصل نمی‌شود و اصلاً خود هنرمند نمی‌تواند ادعا کند که نوآوری کرده است. بلکه در نهایت قضاوت به عهده مردم است، تعریف شما از نوآوری چیست؟

نوآوری یعنی چیزی که قبلاً نبوده است؛ حالا ممکن است مورد توجه قرار بگیرد و یا شاید هم نه. باید به این نکته توجه داشت که تمام هنرمندانی که در تاریخ ماندگار شده‌اند، در زمان خود در فقر و تهیدستی زندگی کردند. سهراب سپهری که امروز آثارش به قیمت میلیاردی به فروش می‌رسد به لحاظ مالی یک آدم معمولی بود. یا ونگوگ زمانی که نقاشی می‌کشید، همه او را به تمسخر می‌گرفتند ولی پس از مرگ، آثارش به قیمت بالایی فروش رفت. به نظر من آن دسته از هنرمندانی که می‌گویند خلاقیت یک شبه به وجود نمی‌آید، با حب و بغض به کار هنرمندانی نگاه می‌کنند که توانسته‌اند در کار خود نوآوری ایجاد کنند. نباید به هنرمندان جوان حسادت کرد و در عین حال، تشویق بی‌مورد هم نباید انجام داد. هنرمند بالاخره مسیر خاص زندگی خود را می‌یابد و همان‌طور که یک جوان به خود اجازه نمی‌دهد که اثر هنرمند پیشکسوت را نقد کند، هنرمندان پیشکسوت هم نباید به چنین کاری بپردازند. تجربه نشان داده است که اثر خوب

موسیقی اضافه شود، از سویی فرهنگ‌سازی در جامعه شکل می‌گیرد و در عین حال، هنرمندان هم می‌توانند به امرار معاش بپردازند. برنامه‌سازان هم تشویق می‌شوند تا سرمایه خود را در مسیر موسیقی فرهنگی به کار بیندازند.

همان‌طور که در این سال‌ها به واسطه پیشرفت تکنولوژی، شکل کتاب خواندن و فیلم دیدن مخاطب دستخوش تغییرات بسیار شده است، در موسیقی هم شاهد تحولاتی از این‌منظر هستیم. به عنوان مثال؛ بعضی از گروه‌های موسیقی که تا چند سال پیش برای برگزاری کنسرت پرکار بوده‌اند، امروز با ضبط یک قطعه و قرار دادن آن در صفحه گروه در اینستاگرام و از طریق دریافت لایک، به جذب مخاطبان خود می‌پردازند و همین موجب رضایت آنها می‌شود، شما چنین حرکت‌هایی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اول باید ابزار را در اختیار مردم قرار داد و به فرهنگ‌سازی پرداخت و بعد یک کالا را تولید کرد. وقتی گرامافون به وجود آمد، مردم به خرید صفحه پرداختند ولی امکان کپی از روی آن صفحات وجود نداشت. بعدها که صفحات گرامافون به ریل و نوار کاست تبدیل شد، مردم نوارهای شرکتی را می‌خریدند و به ویژه آهنگ‌های مجاز مطلقاً کپی نمی‌شد. اما با ورود سی‌دی، رایترها هم به وجود آمدند و اقتصاد موسیقی رفته رفته رو به ورشکستگی گذاشت، چرا که به راحتی می‌شد به کپی از روی این سی‌دی‌ها پرداخت. خاطر م هست، یک بار که داشتم در استودیویی پیانو می‌زدم، یک مخاطب خارجی هم در آنجا حضور داشت و از شنیدن قطعه‌ای که نواختم احساساتی شد. من همان‌جا قطعه را روی یک سی‌دی ضبط کردم و به او هدیه دادم، اما او نپذیرفت و گفت این هنر دست توست و تا زمانی که در بازار موسیقی منتشر نشود آن را نمی‌گیرم! متأسفانه این فرهنگ در کشور ما کمتر جافاده است، به همین خاطر است که نه تنها آثار موسیقایی که فیلم‌ها هم با